**فقه، جلسه 47: 15/10/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

یک بحثی در مورد عدة وفات بود و این‌که عدة وفات از کی حساب می‌شود. مرحوم سید یک روایتی را ذکر کردند که ازش استفاده می‌شد که عدة وفات از زمان بلوغ خبر هست. یکی از روایت‌هایی که عدة وفات را از زمان بلوغ خبر قرار داده روایت حسن بن زیاد هست که این صفوان عن ابن مسکان، البته با دو تا سند که هر دو سند صحیح بود. صفوان عن ابن مسکان عن حسن بن زیاد عن ابی عبد الله علیه السلام نقل کرده بود.

در جامع احادیث، جلد ۲۷، صفحة ۲۶۰، حدیث ۴۰۶۱۲.

یک روایت دیگری هم هست که آن هم در سندش حسن بن زیاد واقع هست بنابر یک نقل. آن‌که منظورش هم با این. «عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام، قَالَ فِي الْمَرْأَةِ إِذَا بَلَغَهَا نَعْيُ زَوْجِهَا، قَالَ: «تَعْتَدُّ مِنْ يَوْمِ يَبْلُغُهَا أَنَّهَا تُرِيدُ أَنْ تُحِدَّ[[1]](#footnote-1) لَهُ».»

یک روایت دیگری مال حسن بن زیاد هست که در روایت بیست و پنجم باب، ۴۰۶۱۵، صفحة ۲۶۱، رقم ۲۵ از باب ۱۴، از ابواب العدد است.

اینجا احمد بن محمد بن ابی نصر عن عبد الکریم عن الحسین بن زیاد البته اینجا نقل کرده، بعد در حاشیه استبصار حسن بن زیاد نقل کرده که باید همین حسن بن زیاد هم درست باشد.

«قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الْمُطَلَّقَةِ يُطَلِّقُهَا زَوْجُهَا فَلَا تَعْلَمُ إِلَّا بَعْدَ سَنَةٍ وَ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا فَلَا تَعْلَمُ بِمَوْتِهِ إِلَّا بَعْدَ سَنَةٍ فَقَالَ إِنْ جَاءَ شَاهِدَانِ عَدْلَانِ فَلَا تَعْتَدَّانِ وَ إِلَّا تَعْتَدَّانِ.»

این هم این روایت. در مورد این دو تا روایت یک بحث، روایت اوّلش که مشابهش زیاد هست، بحث متنش خیلی مهم نیست. حالا این حسن بن زیاد در این دو سند کی است. ببینیم چجوری باید در مورد این حسن بن زیاد صحبت کنیم. حسن بن زیاد چند عنوان به عنوان حسن بن زیاد در کتب رجال وارد شده. عمدتاً سه عنوان هست. یکی حسن بن زیاد صیقل، یکی حسن بن زیاد الطائی، و یکی هم حسن بن زیاد العطار. این چهار تا. حسن بن زیاد ظبی. در رجال شیخ در باب اصحاب الباقر حسن بن زیاد صیقل را ذکر کرده، و همچنین در اصحاب الصادق حسن بن زیاد صیقل را ذکر کرده. در مشیخة فقیه هم ۲ جا حسن بن زیاد صیقل وارد شده که البته در رجال برقی یک جا حسن بن رباط صیقل هست که ظاهراً رباط مصحف زیاد هست. حسن بن زیاد صیقل است. حالا یک نحوة تحریفش بماند.

حسن بن زیاد ظبی مطلق هم این هم در اصحاب الصادق عنوان شده، سه عنوان. مرحوم نجاشی تعبیر کرده که حسن بن زیاد العطار مولی بنی ظبه، کوفیٌ ثقه روی عن ابی عبد الله علیه السلام و قیل حسن بن زیاد الطائی له کتاب اخبرنا اجالتاً عن حسین بن عبید الله قال حدثنا الحسن بن حمزة، تا سلسله سند می‌رسد به محمد بن ابی عمیر عن الحسن بن زیاد العطار.

شیخ هم به عنوان الحسن العطار در فهرست از این حسن بن زیاد یاد کرده. در رجال کشی هم حسن بن زیاد العطار وارد شده، همة اینها را آقای خویی در معجم رجال از ؟؟؟

البته حسن بن زیاد الطائی یک جایی در اسناد حسن بن زیاد طائی واقع شده، به عنوان ظبی جایی نیامده ولی به عنوان طائی در تهذیب، جلد ۷، حدیث ۱۴۰۶ آقای خویی نقل می‌فرمایند. در اینها حسن بن زیاد عطار و ظبی و طائی، اینها ظاهراً یکی هستند و مورد بحث بوده که آیا، همینجور که آقای خویی هم اشاره می‌فرمایند که اختلاف این بوده که طائی بوده یا ظبی بوده و اینها با حسن بن زیاد عطار یکی است. همان حسن بن زیاد عطار است، این ۳ تا عنوان از ۴ تا عنوان بحث آنچنانی ندارد، توثیق نجاشی هم شامل حالش می‌شود. حسن بن زیاد عطار که حالا زیاد ظبی است یا طائی است، در این‌که ظبی است یا طائی است اختلاف نظر هست.

اما حسن بن زیاد صیقل. ممکن است شخصی یک تقریبی ذکر کند که این هم با آن عنوان‌های قبلی یکی هست به این تقریب. بگوید که ابان بن عثمان احمر، حالا با تعبیرهای مختلف، ابان یا ابان بن عثمان یا ابان الاحمر از حسن صیقل در بعضی جاها نقل می‌کند، کافی، جلد ۲، صفحة ۵۰.

یک سری از یک سری عناوین نقل می‌کند، اوّل اصل بحثش را عرض بکنم، بعد آدرس را می‌دهم. می‌گوییم ابان بن عثمان هم از حسن بن زیاد صیقل نقل می‌کند، هم از حسن بن زیاد عطار نقل می‌کند، هم از حسن بن زیاد طائی نقل می‌کند. هم از حسن بن زیاد علی وجه الاطلاق نقل می‌کند. اگر این عناوین یکی نباشند، نباید حسن بن زیاد را مطلق بگذارد و به صورت مطلق نقل کند. این اصل استدلال است. آدرس‌هایش را ملاحظه بفرمایید.

از حسن بن زیاد صیقل با این تعبیر در علل الشرایع جلد ۱، صفحة ۱۲۶ و روایت ۷. تهذیب، جلد ۲، صفحة ۲۹۴، روایت ۱۸۴. جلد ۷، صفحة ۲۲۳، روایت ۹۷۸. و با عنوان الحسن الصیقل در کافی، جلد ۲، صفحة ۵۴، روایت ۲، جلد ۵، صفحة ۲۸۹، روایت ۱. صفحة ۴۹۱، روایت ۲. جلد ۶، صفحة ۱۶۰، روایت ۳۱. و الصحیح ۹:۴۱، جلد ۳، صفحة ۴۵۰، رقم ۴۹۵۸. صفحة ۳۳۰، رقم ۴۸۳۲. با تعبیر حسن بن زیاد عطار، بصائر الدرجات، صفحة ۴۸۵، رقم ۷. و فقیه، جلد ۲، صفحة ۴۳۷، رقم ۲۹۰۶ با تعبیر حسن بن زیاد طائی هم تهذیب، جلد ۷، صفحة ۲۴۳، رقم ۱۴۰۶.

حسن بن زیاد خالی هم در محاسن، جلد ۱، صفحة ۱۹۹، رقم ۲۸. کافی، جلد ۴، رقم ۱۱۴، رقم ۲. صفحة ۱۴۰، رقم ۳. صفحة ۳۵۴، رقم ۷. تهذیب، جلد ۸، صفحة ۱۸، رقم ۵۵.

این تقریبی بود که کسی بخواهد بگوید اینها متحد هستند. ولی این تقریب ناتمام است. ؟؟؟ ۱۰:۴۹ را نباید به کار برد، به دلیل این‌که علتی که عنوان مطلق گذاشته بشود یکی از علل عمده‌اش اتکا به سند قبل هست و این اتکا به سند قبل این حسن بن زیاد را چرا مطلق گذاشته؟ اتکا به سند قبل کرده. آن سند قبل در بعضی اسناد صیقل بوده، در بعضی اسناد عطار بوده، اینها هم متحد با هم هم نیستند. چرا مطلق گذاشته؟ نه به اعتبار مشهور بودن یک حسن بن زیادی از این دو تا. نه هیچکدام از این دو تا ممکن است مشهور نباشند، ولی به اعتبار این‌که حسن بن زیاد در سندهای قبلی‌اش با مشخصه ذکر شده بوده و این حسن بن زیاد که مطلق گذاشته به اعتماد سند قبل مطلق گذاشته باشد. حالا یک بحثی هست، این را من عرض بکنم، این بحث مفید هست. یک استدلالی شبیه این ممکن است ما در یک بحث دیگری بکنیم که آن استدلال با اینجا فرق دارد. من چون آن بحث هم در اینجا تأثیر دارد اصل استدلال را می‌گویم تا بعد.

در مورد ابن مسکان، ابن مسکان از حسن بن زیاد صیقل زیاد روایت کرده. از حسن صیقل هم زیاد روایت کرده. از حسن بن زیاد مطلق هم زیاد روایت کرده. اما از حسن بن زیاد عطار روایتی ازش ما ندیدیم. ممکن است شخصی این را قرینه قرار بدهد برای این‌که بگوید حسن بن زیاد در روایت ابن مسکان مراد حسن بن زیاد عطار نیست. حسن بن زیاد صیقل هست. به چه قرینه‌ای؟ به قرینة این‌که اگر قرار بود مرادش حسن بن زیاد عطار باشد، باید مثلاً به اعتبار سند قبلی حسن بن زیاد عطار را تعبیر کرده باشد. در حالی که حالا حسن بن زیاد عطار هیچ در روایت‌های ابن مسکان دیده نشده. بنابراین ما ممکن است این را قرینه قرار بدهیم برای این‌که بگوییم حسن بن زیاد در روایت‌های ابن مسکان مراد حسن بن زیاد صیقل هست. و این احتمال که شاید ابن مسکان از حسن بن زیاد نقل کرده باشد، حسن بن زیاد عطار، ولی آن حسن بن زیادهای عطارش به ما نرسیده، با حساب احتمالات خیلی بعید است چطور حسن بن زیاد صیقل‌هایش رسیده، حسن بن زیاد مطلق‌هایش رسیده، فقط حسن بن زیاد عطارش نرسیده؟ این خیلی مستبعد هست. این استدلال در موردش بحث می‌کنیم که آیا استدلال درست هست یا استدلال درست نیست. این استدلال در بحث اتحاد حسن بن زیاد صیقل و حسن بن زیاد عطار به درد نمی‌خورد. چرا؟ چون استدلال یک پایه‌اش این بود که اگر به اعتماد سند قبل نقل کرده باشد، باید آن سندهای قبلی که مشخصات در آن ذکر شده به ما رسیده باشد. در آن بحث ابن مسکان این استدلال را ضمیمه کردیم. و چون ابن مسکان از حسن بن زیاد عطار با عطار ندارد پس بگوییم ابن مسکان اگر از حسن بن زیاد نقل می‌کند مراد حسن بن زیاد صیقل هست. ولی در بحث ابان فرض این است که ابان بن عثمان هم از حسن بن زیاد عطارش وارد شده، هم از حسن بن زیاد طائی‌اش وارد شده، هم از حسن بن زیاد صیقل وارد شده. پس مطلقاتش به اعتماد سند قبل می‌تواند باشد. و ابان بن عثمان از هر دو حسن بن زیاد روایت داشته. هم از حسن بن زیاد صیقل، هم از حسن بن زیاد عطار. این‌که از حسن بن زیاد عطار روایت داشته باشد، نمی‌توانید بگویید که چطور روایتش به ما نرسیده. خب رسیده. خب حسن بن زیاد عطار مصرحا با تعبیر عطار، و با تعبیر طائی برای ما وجود دارد. پس بنابراین این دو بحث فرق دارد. این بحث توحید مختلفات است. در بحث توحید مختلفات، این‌که حسن بن زیاد صیقل و حسن بن زیاد عطار یکی هستند یا یکی نیستند، این بحث را اصلاً نباید مطرح کرد.

اما در بحث تمییز مشترکات ما ممکن است آن را مطرح کنیم. این تقریبش قابل توجه است، ذکر این تقریب. الا درست هست یا نادرست هست من این را الآن عرض می‌کنم.

حالا ببینیم که آیا اصل این تقریب در بحث تمییز مشترکات هم درست هست یا درست نیست. یک اشکالی اینجا وجود دارد، آن اشکال، اشکال مهمی در بحث تمییز مشترکات هست که باید ما در این بحث مطرح کنیم ببینیم آیا می‌شود این اشکالش را حل کرد یا نمی‌شود اشکال را حل کرد. حالا یک بحثی را در مورد فضیل عن ابن مسکان هم هست. عرض کنم بعد در این بحث می‌آیم.

در مورد ابن مسکان روایت‌هایی عن ابی بصیر دارد. ابن مسکان از ابی بصیر روایت‌های زیادی وارد شده. ابی بصیر مردد گرفته شده بود در زمان‌های سابق بین ابی بصیر اسدی، یحیی و ابی بصیر مرادی لیث بن البختری. و بسیاری از بزرگان مثل مرحوم شیخ حر عاملی صاحب وسائل به این اعتقاد بودند که ابی بصیر که ابن مسکان از او نقل می‌کند لیث مرادی است، به قرینة این‌که ابن مسکان از لیث مرادی خیلی روایت دارد. یا به عنوان لیث بن البختری. اما از ابی بصیر اسدی هیچ روایتی ندارد. این تقریب باعث شده بوده که مرحوم شیخ حر عاملی در وسائل مکرر ابن مسکان عن ابی بصیر که می‌بیند، بعد از ابی بصیر یعنی لیث بن البختری. این تفسیر هم به این خاطر بوده که تصور اینها بوده که لیث ثقه است، یحیی ثقه نیست. با این تفسیر می‌خواستند به روایت اعتبار ببخشند. این تقریبی هست که فرمودند. ولی این تقریب یک اشکال جدی دارد که مرحوم سید مهدی خوانساری صاحب رسالة ابی بصیر به آن پرداخته و این اشکال را مطرح کرده. آن اشکال این است، ایشان می‌گوید این‌که شما می‌گویید که ابن مسکان از ابی بصیر اسدی روایت نمی‌کند، این مبتنی بر این هست که ابی بصیرهای مطلق به ابی بصیر اسدی انصراف نداشته باشد. اگر ما گفتیم ابی بصیرهای مطلق انصراف دارد به ابی بصیر اسدی نه، ابن مسکان از ابی بصیر هم روایت دارد. ابی بصیر اسدی هم روایت دارد. با تعبیر ابی بصیر. چرا ایشان ابی بصیرهای مطلق که می‌آورده مرادش ابی بصیر اسدی بوده، مواردی که از یحیی روایت می‌کرده را تصریح می‌کرده. پس چرا ابی بصیر را مطلق گذاشته؟ به دلیل این‌که ابی بصیر علی وجه الاطلاق به ابی بصیر اسدی انصراف داشته. و بنابراین ما باید این احتمال را دفع کنیم. البته ایشان دلایل زیادی هم می‌آورد برای اثبات این مطلب که ابی بصیر علی وجه الاطلاق منصرف به ابی بصیر اسدی هست اصلاً حتی در روایت‌های ابن مسکان هم مراد ابی بصیر اسدی است و این مطلب را تثبیت می‌کند. ولی علی ای تقدیر احتمال این‌که ابی بصیر مراد ابی بصیر اسدی باشد باعث می‌شود که ما نتوانیم استدلال کنیم به این‌که ابی بصیر در روایت ابن مسکان لیث است، برای اثبات این مطلب استدلال کنیم به این‌که ابن مسکان از لیث زیاد روایت دارد، ولی از یحیی مصرحاً روایت ندارد. خب لازم نیست مصرحاً داشته باشد. ممکن است همین ابی بصیرها مراد ابی بصیر اسدی باشد و همین احتمالش باعث می‌شود شما نتوانید ابی بصیرهای مطلق را حتی در روایت ابن مسکان مرادش را لیث بدانید.

بحث ما هم ممکن است شخصی همین را بگوید. بگوید که حسن بن زیاد ممکن است مثلاً منصرف باشد به حسن بن زیاد عطار. و حسن بن زیاد صیقل به عنوان حسن بن زیاد ازش یاد نشود. بنابراین ابن مسکان هم از حسن بن زیاد می‌گوید، مرادش حسن بن زیاد عطار باشد، نه حسن بن زیاد صیقل. مواردی که حسن صیقل یا حسن بن زیاد صیقل تعبیر کرده به دلیل این‌که حسن بن زیاد به عطار انصراف داشته، جایی که از حسن بن زیاد صیقل نقل کرده با تصریح به صیقل، حالا با بن زیاد، یا بدون بن زیاد، آن را مشخص کرده. پس بنابراین نمی‌توانیم این را ما بگوییم حتماً مراد از حسن بن زیاد، حسن بن زیاد صیقل هست.

مؤید این مطلب یعنی ممکن است تأییدی بر این مطلب بیاوریم، آن تأیید را حالا عرض کنم.

قبل از این، من یک چیزی یادم رفت عرض بکنم، در همان بحث سابق که روایت ابان از حسن بن زیاد طائی را عرض می‌کردم که ممکن است علت این‌که حسن بن زیاد را مطلق گذاشته به اعتماد سند قبل باشد، دو تا روایت اینجا هست، خیلی سندهایش مشابه هم هست، اینها می‌توانند مؤید آن مطلب باشد. در تهذیب، جلد ۷، صفحة ۳۴۳، رقم ۱۴۰۶، «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبَانٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ الطَّائِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنِّي كُنْتُ رَجُلًا مَمْلُوكاً»

در تهذیب، جلد ۸، صفحة ۱۸، رقم ۵۵، یک روایت دیگر هست. «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبَانٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا طَلَّقَ الْمُظَاهِرُ» تا آخر روایت.

این سندهایش عین هم هست، ممکن است در کتاب احمد بن محمد بن عیسی، سند دوم که حسن بن زیاد ذکر کرده به اعتبار این‌که در سند قبلی حسن بن زیاد الطائی با مشخصه ذکر شده بوده این حسن بن زیاد را مشخصاتش را حذف کرده. این خیلی سندی که عین هم هستند، مؤید این مطلب که مطلق گذاشتنش به اعتماد سند قبل بوده این را تأیید می‌کند.

اما در مورد ابن مسکان، اشکالی اینجا هست یک روایتی ابن مسکان دارد. در الامامة و التبصرة من الحیرة روایتی هست که صفحة ۲۸، حدیث ۸.

«مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ لَا يَصْلُحُ النَّاسُ إِلَّا بِإِمَامٍ وَ لَا تَصْلُحُ الْأَرْضُ إِلَّا بِذَلِكَ»

«مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: لَا يَصْلُحُ النَّاسُ إِلَّا بِإِمَامٍ، وَ لَا تَصْلُحُ الْأَرْضُ إِلَّا بِذَلِكَ‏.»

که اینجا حسن بن زیاد واقع شده.

این روایت در مصادر متعدد با تصریح به حسن بن زیاد العطار نقل شده. من جمله در بصائر، صفحة ۴۸۵، رقم ۲، با این سند. «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي خَلَفٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ الْعَطَّارِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ‏ إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَكُونُ إِلَّا وَ فِيهَا حُجَّةٌ إِنَّهُ لَا يُصْلِحُ النَّاسَ إِلَّا ذاك [ذَلِكَ‏] وَ لَا يُصْلِحُ الْأَرْضَ إِلَّا ذَاكَ.»

من عبارت متنش، و لا تصلح الارض باید باشد. دومی‌اش باید ارض باشد، حالا من چیز نوشتم. عبارت را اشتباه نوشتم، حالا مراجعه کنید.

این روایت حدثنا احمد به احتمال زیاد مراد از احمد هم احمد بن محمد بن خالد برقی است، نه احمد بن محمد بن عیسی، معمولاً صاحب بصائر مراد احمد بن محمد بن عیسی است، ولی اینجا احمد که از یعقوب بن یزید نقل می‌کند به احتمال زیاد مراد احمد بن محمد بن خالد برقی است، چون در محاسن هم همین روایت با همین سند وارد شده، یعقوب بن یزید عن محمد بن ابی عمیر عن سعد بن ابی خلف عن ال.

البته در محاسن عن زیاد العطار است که ظاهراً غلط چاپی است، غلط نسخه‌ای است، حسن بن زیاد العطار باید باشد، قال سمعتُ ابا عبد الله علیه السلام یقول ان الارض لا تکون الا و فیها حجة انه لا یصلح الناس الا ذلک و لا یصلح. من عبارت بصائر را یادداشت نکرده بودم، عبارت محاسن را یادداشت کرده بودم، عبارت بصائر هم عین عبارت بصائر بود. عبارت محاسن باید اینجوری باشد و لا یصلح الارض الا ذلک. مراجعه کنید من الآن همراهم نیست. باید این شکلی باشد. و لا یصلح الارض الا ذلک. که دقیقاً همان عبارت هست.

در بصائر. بله بصائر اینجا متنش را دارم. «إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَكُونُ إِلَّا وَ فِيهَا حُجَّةٌ إِنَّهُ لَا يُصْلِحُ النَّاسَ إِلَّا ذاك [ذَلِكَ‏] وَ لَا يُصْلِحُ الْأَرْضَ إِلَّا ذَاكَ.» عبارتش این است.

در محاسن، جلد ۱، صفحة ۲۳۴ هم، البته اینجا «ذلک» هست. ولی حالا فرقی ندارد. و به احتمال زیاد این روایت هم همین روایت دیگری هست که ابان احمر هم در محاسن نقل کرده. «أَبَانٍ الْأَحْمَرِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زِيَادٍ الْعَطَّارِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع هَلْ تَكُونُ الْأَرْضُ إِلَّا وَ فِيهَا عَالِمٌ قَالَ لَا وَ اللَّهِ لِحَلَالِهِمْ وَ حَرَامِهِمْ وَ مَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ‏.» که به این تعبیر.

در کمال الدین «سَعْدِ بْنِ أَبِي خَلَفٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ‏ إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ أَنْ يَكُونَ فِيهَا حُجَّةٌ عَالِمٌ إِنَّ الْأَرْضَ لَا يُصْلِحُهَا إِلَّا ذَلِكَ وَ لَا يُصْلِحُ النَّاسَ إِلَّا ذَلِكَ.»

این تکه‌ای از روایت بوده که در اینجا نقل شده.

در بصائر همچنین «الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانٍ الْأَحْمَرِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ الْعَطَّارِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَا يَكُونُ الْأَرْضُ إِلَّا وَ فِيهَا عَالِمٌ قَالَ بَلَى.» بصائر، صفحة ۴۸۵، روایت ۷.

همچنین در روایت دیگر «أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع هَلْ تَكُونُ الْأَرْضُ إِلَّا وَ فِيهَا إِمَامٌ قَالَ لَا تَكُونُ إِلَّا وَ فِيهَا إِمَامٌ عَالِمٌ بِحَلَالِهِمْ وَ حَرَامِهِمْ وَ مَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ.» کمال الدین، صفحة ۲۲۳، رقم ۱۶.

یک روایت دیگری هم هست که این را هم نخواندم. در الامامة و التبصرة من الحیرة، صفحة ۲۷، رقم ۷ هم این هست.

«مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ بَعْضِ الثِّقَاتِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: الْأَرْضُ لَا تَكُونُ إِلَّا وَ فِيهَا عَالِمٌ يُصْلِحُهُمْ، وَ لَا يُصْلِحُ النَّاسَ إِلَّا ذَلِكَ‏.»

این آدرس‌های مختلف که متن‌هایش را ملاحظه می‌فرمایید که اینها یک روایت واحد هستند، در بعضی‌هایشان یک مقداری تقطیع رخ داده و اینها همه‌شان یک روایت هستند که آدرس‌هایش این هست: بصائر الدرجات، صفحة ۴۸۵، روایت ۷ و ۹.

کمال الدین، صفحة ۲۰۳، روایت ۷، و صفحة ۲۲۳ روایت ۱۶. علل الشرایع، صفحة ۱۹۶، روایت ۸. الامامة و التبصرة من الحیرة، صفحة ۲۷، روایت ۷، و صفحة ۲۸ روایت ۸. همچنین، محاسن، جلد ۱، صفحة ۲۳۴، رقم ۱۹۲ و ۱۹۳.

که متن روایت‌ها یکی است، از متن روایت‌ها استفاده می‌شود که حسن بن زیاد که ابن مسکان از او نقل می‌کند در امامة و التبصرة مراد حسن بن زیاد العطار هست، نه حسن بن زیاد صیقل و مراد آن نیست.

البته ممکن است ما بگوییم که حسن بن زیاد در روایت ابن مسکان، انصراف دارد به حسن الصیقل. ولی در یک روایت خاصی حالا به قرینة سندهای قبلش حسن بن زیاد عطار ذکر شده باشد. ولی بعید نیست، چون هیچ جایی حسن بن زیاد العطار، ابن مسکان از او روایت نکرده و یک مثلا شاهد، ؟؟؟ ۳۳:۳۷ یک روایت بود که ما ازش با قرینة روایت‌های دیگر فهمیدیم که مراد از حسن بن زیاد در روایت ابن مسکان ؟؟؟ مراد حسن بن زیاد عطار هست. تنها یک روایت. روایت دیگری را من پیدا نکردم که. حالا یک بار دیگر باز هم دقت می‌کنم تا آنجایی که در روایت‌ها تأمل کردم، روایت دیگری پیدا نکردم که نشان بدهد که ابن مسکان از حسن بن زیاد عطار هم روایت می‌کند. این است که بعید است حسن بن زیاد علی وجه الاطلاق در روایت ابن مسکان، مراد حسن بن زیاد عطار باشد و به اعتبار اشتهارش حسن بن زیاد را مطلق گذاشته و احتمال اضطراب. بعید می‌دانم. فرق دارد با داستان ابن مسکان و ابی بصیر. آنجا شواهد روشنی، کمال مفصلی صاحب رسالة ابی بصیر دارد، ما همچین شواهدی ضمیمه کردیم، علی ؟؟؟ ۳۴:۴۹ رسالة ابی بصیر، یا رسالة دیگری که من نوشتم آنجا مفصل شواهدی که ابن مسکان از ابی بصیر نقل می‌کند مراد ابی بصیر اسدی هست و تأیید فرمایش مرحوم سید مهدی خوانساری، آنجاها شواهد وجود دارد. ولی این‌که حسن بن زیاد در روایت‌های ابن مسکان مراد حسن بن زیاد عطار باشد و به او منصرف باشد، و هیچ شاهدی غیر از این یک مورد پیدا نکنیم، خالی از استبعاد نیست. این است که به نظرم می‌رسد که بعید نیست که ما حسن بن زیاد مطلق‌های در روایت‌های ابن مسکان را بگوییم حسن بن زیاد صیقل هست. حالا این یک مورد خاص حسن بن زیاد عطار بودن باعث نمی‌شود که ما حسن بن زیادهایی که ابن مسکان نقل می‌کند آن را از حسن بن زیاد صیقل ندانیم. حالا اجالتاً مظنون به نظر اینجور می‌رسد که حسن بن زیاد در روایت‌های ابن مسکان، مراد حسن بن زیاد صیقل باشد. اما حسن بن زیاد عطار، مظنون این است که مراد او نباشد.

حالا یک قدر دیگر این بحث را دقت بکنید ببینیم آیا نکتة دیگری می‌توانیم در موردش بگوییم یا نمی‌توانیم بگوییم. حالا حسن بن زیاد صیقل خودش ثقه است، ثقه نیست، بحث آن را ان‌شاءالله فردا دنبال خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان

1. تَحُدَّ له یا تُحِدّ له [↑](#footnote-ref-1)